

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

مبانی حجیت قول لغوی

هادی خوشنودی * مهرداد جاجانی **

H.khoshnodi@gmail.com (مدرس حوزه و دانشگاه)*

mehrdadjajani@rayana.ir (مدرس دانشگاه)**

چکیده

حجیت معانی افرادی یک واژه از گذر مراجعه به قول لغت شناس موضوعی است که با سابقه هزار ساله خود در علم اصول و فقه اللغه جایگاه ویژه ای یافته است. نگارش فرارو، با بیان کردن معانی حجیت بیان میکند که مراد از حجیت در اصول فقه، معذرت و منجزیت است. موضوع بحث این نوشتار این است که آیا ظنّ حاصل از قول لغوی نیز از جمله ظنونی است که دلیل معتبر بر اعتبار آن وجود دارد یا خیر؟ و در صورت حجیت مبانی حجیت قول لغوی چیست؟

در این نوشتار با بهره گیری از روش توصیفی تحلیلی و مراجعه به منابع دسته اول و سپس منابع متاخرین به این نتایج رسیدیم که بحث حجیت قول لغوی از مباحث مورد اختلاف بین متقدمین و متاخرین بوده است که قدماء از شیخ مفید، سید علم الهدی، سید طائفه (شیخ طوسی) تا محقق حلی قائل به حجیت قول لغوی هستند و اما متاخرین مخصوصاً پس از تطور شیخ اعظم (شیخ انصاری)، محقق خراسانی، محقق نائینی و آقای خوئی می گویند قول لغوی حجیت ندارد. هر دسته نیز دلایلی بیان کردند و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که حجیت قول لغوی یک امر درست و مورد توافق و مورد عمل فقهاء است و دارای مبانی مختلفی است که پس از بررسی آنها روشن شد که حتی آن دسته از فقهاء که حجیت قول لغوی را تایید نمی کنند عملاً به قول لغوی مراجعه می کنند که نمونه ها زیاد و فراوان است.

کلمات کلیدی: حجیت، ظواهر، مبانی، قول لغوی، اهل لغت

مقدمه

مطالعات فقهی غالباً مبتنی بر کتاب و سنت ماثور از معصومین است. در این متون واژگانی به چشم می خورد که از نظر معنا و خصوصاً ظرایف معنایی مبهم می نماید و گاه جز با مراجعه به لغت شناس مرتفع نمی گردد. بی گمان برای درک معنای هر عبارتی، به هر زبانی که باشد، آشنایی با معانی واژه های به کار رفته در آن، لازم است و در مواردی که معنای کلمات معلوم نباشد، یکی از راه های رایج برای پی بردن به معنای آنها، مراجعه به فرهنگ ها و کتاب های لغت است. این روش، هم در فهم عبارات های افراد عادی و هم در فهم و تفسیر متون مقدس، مانند قرآن و حدیث، جریان دارد. در مورد این روش، این پرسش وجود دارد که اعتبار سخنان و آرای لغت دانان و فرهنگ نویسان در بیان معنای کلمات، به ویژه در بیان معانی مفردات قرآن و حدیث، به چه میزان است؟ آیا هر معنایی که لغت دانان برای واژه ها ذکر کرده باشند، معتبر و قابل اعتماد است و می توان عبارات ها و حتی متن قرآن و حدیث را بر اساس آن تفسیر کرد یا با شرایط ویژه ای می توان به آن اعتماد نمود؟

این بحث در علم «اصول فقه»، با عنوان «حجیت قول لغوی» مطرح شده و دیدگاه های گوناگونی درباره آن ارائه شده است.

(مظفر ۱۳۷۵ ش)، ج ۲، ص ۱۴۱-حسینی شاهرودی (۱۳۸۵)، ج ۴، ص ۲۹۵-حسینی (۱۴۱۵ق)، ص ۳۹

۱. اصطلاحات

۱-۱. حجیت

حجت در دو معنا به کار رفته است:

الف: صحت اعتماد برای کشف و به دست آوردن واقع و بحث درباره ی مقدارشمول حقانیت؛ حجیت در این معنا به حجیت منطقی شناسانده شده است .

ب: منجزیت و معذریت؛ و این همان حجیتی است که در دانش اصول از آن نام برده می شود و همواره مورد نظر دانشمندان اصولی است.

هر گاه در دانش اصول واژه ی «حجیت» به کار برده می شود، متبادر همان حجیت اصولی است

حجیت، به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی (قطع، اماره اصل عملی) و درستی عمل برطبق آنهاست. در عرف هر دارای حجیت است چه مولا با آن بر بنده خود احتجاج چیزی که قابلیت داشته باشد به وسیله آن بر دیگران احتجاج شود کند و چه بر عکس. (ولایی، عیسی (۱۳۸۷ش) ص ۱۴۷)

لازمه حجیت یک دلیل منجزیت و معذریت آن است یعنی در جایی که دلیل، به واقع اصابت کند، تکلیف بر مکلف منجز شده و مخالفت با آن، مستوجب عقوبت است. اما در جایی که حجت به واقع اصابت نکند تمسک به حجیت برای مکلف عذر محسوب شده و او را از عقاب می رهند. (مظفر (۱۳۷۵) ش، ج ۲، ص ۱۸ - صدر (۱۴۱۷ق)، ج ۱، ص ۱۷۲ - مشکینی (۱۳۷۴) ش، ص ۱۱۴ - سبحانی (۱۴۱۴ق)، ج ۳، ص ۲۱ - مکارم شیرازی (۱۴۲۸ق)، ج ۲، ص ۲۳)

۱-۲. تعریف قول لغوی

گاهی با جست و جو در کتابهای لغت و پی بردن به اتفاق لغت دانان در بیان معنایی بر کلمه، به معنای آن کلمه علم یا دست کم اطمینان حاصل می شود. در چنین مواردی اعتبار آن معنا مسلّم بوده و مورد اختلاف نیست. بنابراین، موضوع بحث، مواردی است که با رجوع به کتابهای لغت و دیدن سخنان و آرای لغت دانان، به معنای کلمات علم یا اطمینان حاصل نشود. در چنین مواردی، بین محققان و صاحب نظران بحث و اختلاف نظر است که آیا به گمان حاصل از گفته اهل لغت می توان اعتماد کرد و متون را طبق معنایی که آنان برای واژه ها بیان کرده اند، معنا و تفسیر کرد یا این که به گفته آنان نمی توان اعتماد کرد و برای پی بردن به معنای واژه ها به تلاش بیشتری نیاز است. (مومن قمی (۱۴۱۹ق) ج ۲، ص ۵۸)

به هر حال تا وقتی که دلیل معتبری بر اعتبار و حجیت ظنّ و گمان نداشته باشیم، به هیچ ظنّی نمی توان اعتماد کرد و بر اساس آن حکم شرعی صادر نمود. (مظفر (۱۳۷۵) ش، ج ۲، ص ۱۶ - صالحی مازندرانی، (۱۴۲۴ق) ج ۳، ص ۲۱۵)

پس موضوع بحث این نوشتار این است که آیا ظنّ حاصل از قول لغوی نیز از جمله ظنّونی است که دلیل معتبر بر اعتبار آن وجود دارد یا خیر؟ و در صورت حجیت مبانی حجیت قول لغوی چیست؟

۲. اقوال موجود در حجیت قول لغوی

قدماء از شیخ مفید، سید علم الهدی، سید طائفه (شیخ طوسی) تا محقق حلی قائل به حجیت قول لغوی هستند و اما متاخرین مخصوصاً پس از تطور شیخ اعظم (شیخ انصاری)، محقق خراسانی و محقق نائینی، آیت الله خوئی می گویند قول لغوی حجیت ندارد (طباطبایی مجاهد (۱۲۹۶ق)، ص ۱۴۵)

۱-۲. مخالفین حجیت قول لغوی

متاخرین غالباً قائل به عدم حجیت قول لغوی هستند که به برخی اشاره می کنیم.

شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: تحقیق این است که اتفاق و اجماع و مراجعات قدر متیقنی دارد و آن قدر متیقن عبارت از این است که اهل لغت واجد شرایط شهادت باشند، حسّ، عدالت، تعدّد. این یک قدر متیقنی است در مراجعه به اهل لغت. شاهد این مدعا می‌بینیم که تقویم یعنی در قیمت گذاری که برمی‌گردد به اهلش که آن هم قیمت گذاشتن هم جزء قلمرو اهل لغت و اصطلاح باشد. در تقویم مراجعه می‌کند و اعتماد می‌کنند به دو نفر مقوم عادل. حرف یک نفر پذیرفته نیست. بنابراین مدعا خصوصیتی دارد که دلیل آن خصوصیت را نمی‌تواند اثبات کند. دلیلش را می‌گویید مراجعه به اهل خبره اتفاق، اما واقعیت این است که در حجیت قول خبره و مورد اتفاق آن قول لغوی اعتبار دارد که دارای عدالت و تعدد باشد و این مدعی شما نیست. مدعا این است که باید قول لغوی اطلاقاً اعتبار داشته باشد. و اما در تحقیقات و تتبع‌ها که می‌نگریم بعضی‌ها به قول اهل خبره مراجعه می‌کنند بدون وصف عدالت و تعدد و در حد زیادی هم این مراجعات وجود دارد حقیقت این است که این مراجعات باز هم به عنوان حجیت قول خبره نیست.

(انصاری (۱۴۲۸ق)، ج ۱، ص ۷۶)

مرحوم آخوند می‌فرمایند: به مشهور نسبت داده‌اند که اگر از قول لغوی و مراجعه به کتاب لغت برای انسان مظنه‌ای پیدا بشود (که مثلاً معنای کلمه «صعید» مطلق وجه الأرض است) این ظنّ به ظهور یکی از ظنون خاصّه است و دلیل بر اعتبارش قائم شده است. همان‌طور که اصالة الظهور یکی از ظنون خاصّه و امارات معتبره است، ظن حاصل از قول لغوی هم یکی از ظنون خاصّه است زیرا گفته‌اند:

۱- علما، عقلا و بزرگان عملاً به قول لغوی مراجعه می‌کنند و در رجوع به قول لغوی اتفاق دارند و در مباحثاتی که بین آنها واقع می‌شود (در تشخیص معنای یک لفظ و ظهور آن) وقتی کتاب لغت را پیش می‌آورند و به آن استناد می‌کنند مخاصمه و نزاع برطرف می‌شود و بعلاوه بنای عقلا بر این است که هر جاهلی باید در فن مربوطه به عالم آن فن رجوع نماید. (فاضل لنکرانی (۱۳۸۵ش) ج ۳ ص ۱۲۳ - بادکوبه ای (۱۴۱۸ق) ج ۲، ص ۱۳۲)

۲- بعضی هم نسبت به حجیت قول لغوی ادعای اجماع کرده‌اند که می‌گوییم: اولاً اگر اتفاقاً هم بر این مطلب داشته باشند فائده‌ای ندارد زیرا صرف اتفاق حجیتی ندارد. بلکه اتفاقاً که کاشف از رأی معصوم باشد حجیت دارد. ثانیاً: مسئله اتفاق یک دلیل لفظی نیست که انسان بتواند به اطلاق آن تمسک کند بلکه دارای قدر متیقن است و قدر متیقن آن در موردی است که شرائط شهادت موجود باشد یعنی دو لغوی یک مطلب را بگویند و هر دو نفر آنها هم متّصف به عدالت باشند یعنی عنوان بینّه و شهادت باید تحقق پیدا کند. (خراسانی (۱۴۳۰ق) ج ۱، ص ۲۸۵)

اما ادعای اجماعی که در این مسئله شده است (حجیت قول لغوی): ما دو نوع اجماع داریم:

۱- اجماع محصل یعنی اجماعی که خودمان تحصیل کرده باشیم که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد. در ما نحن فیه ما چنین اجماعی را تحصیل نکرده‌ایم.

۲- اجماع منقول - بعداً بحث می‌کنیم که حجیت ندارد مخصوصاً در مسائلی که مقداری جنبه عقلانی دارد چون انسان احتمال می‌دهد که علما به استناد همان بنای عقلا ادعای چنین اجماعی را نموده‌اند (نه بعنوان کشف از رأی معصوم علیه

السّلام). و در این مسئله هم ما احتمال می‌دهیم که علما به استناد مبنای عقلا که هر جاهلی به عالم در فن خودش مراجعه می‌کند چنین اجماعی را ادّعا کرده‌اند. مرحوم آقای آخوند راهی را برای حجّیت قول لغوی مطرح می‌کنند در حجّیت قول لغوی ما ادّعای انسداد صغیر می‌کنیم و نظیر مقدّمه فوق را اینجا جاری می‌کنیم که:

غالباً باب علم و علمی به معانی تفصیلی لغات برای ما منسد است اگرچه بنحو اجمال می‌توانیم معانی لغات را پیدا کنیم ولی این فائده‌ای ندارد ما باید معانی تفصیلی لغات را بدانیم تا بتوانیم، بگوئیم فلان شیء داخل در این معناست و فلان شیء خارج از این معناست ما ضابطه‌ای لازم داریم که موارد مشکوک را داخل در معنی یک لفظ یا خارج از معنای یک لفظ بدانیم لذا چون غالباً باب علم و علمی به معانی لغات منسد است می‌گوییم راهی جز اینکه به کتاب لغت مراجعه کنیم و قول لغوی را اخذ کنیم نداریم پس قول لغوی حجّت است. که در پایان بحث می‌فرمایند با فرض انفتاح باب علم و علمی به احکام این انسداد صغیر فائده‌ای ندارد. (محقق خراسانی (۱۴۳۰ق) ج ۱، ص ۲۸۶ - مکارم شیرازی (۱۴۲۸ق) ج ۲، ص ۷۱)

۲-۱-۳. نظر محقق نائینی

محقق نائینی (ره) می‌فرماید: ظهورات به اعتبار اضافه دو قسم است: ظهور افراد مفردات، ظهور جملات و تراکیب اما ظهوری که نسبت به تراکیب باشد مثل ظهور جمله شرطیه در مفهوم و امثال آن تشخیص این ظهور عرفی و عقلانی است. ربط به اهل لغت ندارد. اما تشخیص ظهور مفردات و کلمات از تخصص و علم و احاطه اهل لغت است. و می‌فرماید: در این رابطه مقدمه‌ای را باید در نظر بگیریم که خلاصه آن مقدمه این است که خبر یا عن حسّ است یا عن حدس. اگر خبری که برخاسته از حسّ باشد در نظر گرفته شود از باب شهادت است خصوصیات شهادت باید رعایت بشود حسّ و عدالت و تعدد و غیرها. و اما اگر خبر رسانی برخاسته از حدس باشد در این صورت خبر اختصاص دارد به یک دسته‌ای دون دسته دیگر. برای همه نیست. این گونه خبررسانی از باب اخبار اهل خبره است. می‌فرماید: بعد از که این مقدمه را توجه کردید بدانید که قول لغوی که از استعمال‌الفاظ نسبت به معانی آن خبر می‌دهند اخبار عن حسّ است. اخبار عن حسّ که بود از باب شهادت درمی‌آید باید عدالت و تعدد در نظر گرفته شود تا به نتیجه برسید. و اما این اخبار یعنی اخبار قول لغوی مصداقاً اخبار عن حدس نیست تا زیر مجموعه قاعده حجیت قول اهل خبره قرار گیرد. و بلا شبهه مراجعه به اهل لغت برای به دست آوردن موارد استعمال‌الفاظ است و وظیفه اهل لغت تتبع در موارد استعمال‌الفاظ است. لغوی یعنی فحّاص و متتبّع نسبت به موارد استعمال‌الفاظ که گفته‌اند از باب مثال مرحوم دهخدا برای پیدا کردن لغت‌ها در شهرستان و محلات گشت و گزاری داشت فحص و تحقیقی داشت تا اینکه موارد استعمال‌الفاظ را به دست بیاورد. این سبک کار اهل لغت است. و اما بحث از حقیقت و مجاز و بحث از ظهور و عدم ظهور هرچند بحثی است حدسی و اگر تخصصی در آن رابطه وجود داشته باشد زیر مجموعه قاعده حجیت قول اهل خبره واقع می‌شود اما لغت شناسان وظیفه‌اش بیان حقیقت و مجاز نیست و بیان ظهور و عدم ظهور نیست. در آخر می‌فرماید که: « تبیین ان لا دلیل علی اعتبار قول اللغوی » با این شرحی که داده شد دلیلی بر اعتبار قول لغوی نداریم و حجیت و اعتبار نیاز به دلیل دارد. عدم دلیل بر عدم اعتبار است. (نائینی (۱۳۷۶ش)، ج ۳، ص ۱۳۳ - مکارم شیرازی (۱۴۲۸ق) ج ۲، ص ۸۵)

۲-۱-۴. نظر مرحوم خوئی

مرحوم آیت الله خوئی می‌فرماید: قول لغوی اعتبار و حجیت ندارد. برای اینکه اتّفاقی که اعلام شده است آن اتّفاق در صورتی می‌تواند اعتبار داشته باشد که اجماع باشد. اتفاق عقلاء بما هو اتفاق اگر صبغه رنگ اجماع به خود نگیرد اعتبار شرعی ندارد اما اگر بگوییم همان اتفاق اجماع است اشکالی را برمی‌خوریم که قابل جواب نباشد. اولاً اجماع می‌شود اجماع مدرکی که مدرکش می‌شود قاعده رجوع به اهل خبره. و ثانیاً اجماع در احکام شرعی اعتبار دارد که کاشف از قول معصوم باشد. قول معصوم درباره حقیقت و مجاز الفاظ که زمینه ندارد. می‌گویید اجماع حجت است که کاشف است از قول معصوم، قول

معصوم متعلق به احکام است. بنابراین اجماع و اتفاق که به جایی نرسید. بعد می‌فرماید: اما از باب قاعده حجیت قول اهل خبره باز هم قول لغوی اعتباری نمی‌تواند به دست بیاورد. برای اینکه اولاً و ثانیاً، اما اولاً قول لغوی قول اهل خبره نیست. چون که قول لغوی همان طور که در بیان محقق نائینی آمد خبر عن حسّ است از باب شهادت است. و ثانیاً قول لغوی که آمده است درباره تعیین موضوع له الفاظ نیست لغت‌نامه‌ها که تدوین شده‌اند در جهت بیان موضوع له الفاظ نیست بلکه در جهت بیان مستعمل فیه الفاظ است. و مستعمل فیه را ثابت بکنند مدعا ثابت نمی‌شود. مدعای ما اثبات معنای حقیقی الفاظ یا ظهورات به وسیله مراجعه به قول لغوی بود. (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۶)

۲-۲. اقوال موافقین حجیت قول لغوی

از بزرگان اصول نیز برخی قایل به حجیت قول لغوی هستند که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱. نظر سید مرتضی

رأی و نظر شریف مرتضی علم الهدی قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید: برای اثبات معنای حقیقی الفاظ طرق و راه‌هایی باید در نظر گرفت از جمله موارد استعمال الفاظ. محقق که نمی‌تواند هر لفظ را برود از واضعش سوال کند. محقق که می‌خواهد معنای حقیقی را پیدا کند که نسبت به هر معنا شهود عدل که ندارد امکان ندارد و محقق و پژوهشگر واضعین را که در اختیار ندارد، راهش چیه؟ راهش استعمال رایج و جا افتاده نه استعمال نادر. استعمال ثابت شده و مستقر بین اهل لسان این گونه استعمال نسبت به یک لفظ براساس بنای عقلاء دلالت می‌کند بر اینکه این لفظ بر معنای حقیقی‌اش به کار می‌رود مگر اینکه نقل ثابت بشود. این امر طبیعی است. یک تتبع است. می‌خواهید با عبارات متعدد مطلب را دنبال کنید بگویید استقراء است. استقراء نتیجه‌اش این می‌شود که استعمال رایج بین مردم استعمال در غیر معنا نیست در معناست و آن استعمال در معنا یعنی معنای حقیقی. بنای عقلاء در محاورات الفاظی که از همدیگر القاء و تلقی دارند به طور طبیعی به همان معنای رایج و متعارف بین اهل محاوره حمل می‌شود. و احتمال خلاف پرس و جو از معنای حقیقی و مجازی در موقع استعمال وجود ندارد. بنابراین استعمال که می‌فرماید ظاهر استعمال، کلمه ظاهر هم دارد، کلمه دلالت هم دارد متن، ظاهر استعمال یک لفظ دلالت دارد بر حقیقت بودن آن لفظ در آن معنا. و این دلالت از استقراء و از بنای عقلاء و اقتضاء طبیعت یعنی اصل در استعمال این است که حقیقی باشد. معانی مجازی که می‌دانید نیاز به قرینه دارد یعنی خلاف اصل و ظاهر است. (علم الهدی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۵)

۲-۲-۲. نظر شیخ طوسی

شیخ طوسی در این مورد می‌فرماید: اثبات معنای حقیقی الفاظ وجوهی دارد که یکی از آنها نص اهل لغت است و به عنوان یک اصل مسلم قول اهل لغت اعتبارش در رأس است. اهل لغت اگر گفت این لفظ برای این معناست برای اثبات معنای حقیقی کافی است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۸)

۳. دلایل حجیت قول لغوی

یکی از طرق تشخیص ظواهر، کلام اهل لغت است و در این مبحث درباره حجیت گفتار اهل لغت بحث می‌کنیم.

بیشتر دانشمندان لغت گفتارشان برای تعیین معنای موضوع له مفید نیست و برای این منظور اعتباری ندارد؛ زیرا اولاً اکثر نویسندگان لغت عرب در راه بیان موارد استعمال تمام توان خویش را به کار بسته‌اند و تنها به این بسنده کرده‌اند که بگویند فلان لفظ در ۲۰ معنا مثلاً استعمال شده اما کدام‌یک از این معانی حقیقی و کدام مجازی است در این رابطه گام مهمی برنداشته‌اند و تنها در موارد قلیلی به تعیین معنای حقیقی پرداخته‌اند، در این میان گروه انگشت‌شماری از لغویین بوده‌اند که به تعیین حقیقت از مجاز پرداخته‌اند و در این زمینه کتاب‌های نفیسی از خویش به یادگار گذاشته‌اند از جمله کتاب ارزشمند اساس اللغة زمخشری است. ثانیاً برفرض که اهل لغت در کتب لغت تصریح کرده باشند که معنای حقیقی فلان لفظ فلان معناست خواهیم گفت اگر برای مجتهدی این نص اهل لغت یقین‌آور بود طبق قطع خود عمل می‌کند؛ زیرا حجیت قطع ذاتی است از هر طریقی که حاصل شود، ولی اگر برای کسی یقین‌آور نبود چنان‌که غالباً چنین است این قول لغوی حد اکثرگمان خواهد بود و در زمره ظنون داخل می‌گردد که باید دلیل قاطع بر حجیت آن قائم شود وگرنه مشمول آیات ناهیه از عمل به ظن خواهد بود. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۲۸- خمینی (۱۴۲۳ق) ج ۲، ص ۵۷)

حال باید دید که آیا دلیل قاطع بر حجیت قول لغوی داریم یا خیر؟

۳-۱. دلایل اصولیون بر حجیت قول لغوی

علمای اصول در طول تاریخ دلایلی برای حجیت قول اهل لغت اقامه نموده‌اند که مهم‌ترین آنها سه دلیل است :

۳-۱-۱. دلیل اول: اجماع علما در جمیع اعصار و امصار از زمان معصومین تا به امروز.

توضیح آن: اجماع دو قسم است: ۱. اجماع قولی، ۲. اجماع عملی.

اجماع قولی آن است که تمام فقها بر امری از امور دینییه فتوا دهند فی المثل همه بگویند نماز جمعه واجب است اجماع عملی آن است که فقها به زبان چیزی اظهار نکرده‌اند، ولی در عمل چنین کاری کرده‌اند نظیر دلیل سوم از ادله حجیت خبر واحد که در معالم و رسائل بدان اشاره شده و آن (اطباق الصحابه و التابعین و اصحاب الائمة الی یومنا هذا بر عمل به خبر واحد ثقه) است. با حفظ این مقدمه می‌گوییم: اجماع مورد استدلال در ما نحن فیه اجماع عملی است؛ یعنی هنگامی که ما به کتب فقها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که از زمان معصومین الی یومنا هذا تمام فقها در طول تاریخ عملاً به قول لغوی مراجعه کرده و بدان اخذ می‌کردند و احدی از فقها منکر این امر نشده، پس این امر اجماعی است و اجماع هم بالا جماع حجت است. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۲۹- بنجوردی (۱۳۸۰ ش) ج ۲، ص ۳۴)

جواب: از این دلیل چند جواب داده‌اند:

۱. از کجا ما الآن بتوانیم عمل و سیره همه علما را در همه اعصار تحصیل کنیم و اجماع محصلی را تحصیل کنیم. چنین چیزی از محالات است به دلیل اینکه بسیاری از دانشمندان بزرگ که از دنیا رفته‌اند هیچ اثری از آنها باقی نمانده و در زمینه حجیت قول لغوی نه به زبان سخنی گفته‌اند و نه عمل آنها فعلاً قابل تحصیل است.

۲. برفرض محال اگر هم بتوانیم اجماع عملی علما را تحصیل کنیم خواهیم گفت:

چنین اجماعی ارزش ندارد؛ زیرا ملاک حجیت اجماع کشف قطعی او از رأی معصوم است و در ما نحن فیه از راه این اجماع عملی نتوان دخول امام را در میان مجمعین استکشاف نمود و ادعا کرد که امام همچین سیره و رویه‌ای داشته است به دلیل اینکه معصومین علیهم السلام هیچ‌گاه به کتب لغت و قول علمای لغت عرب مراجعه نمی‌کردند؛ چون آنها نیازی به این امور نداشتند و عِلْمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ کَلَّهَا پس نمی‌توان از این طریقه رأی المعصوم را استکشاف نمود. (مهریزی، (۱۴۲۹ق) ص ۵۸)

۳. احتمال دارد که این عمل علما صرفاً از باب تعبد شرعی نبوده تا حجت بوده و کاشف از یک دلیل معتبر شرعی باشد، بلکه شاید رجوع علما به اهل لغت براساس سیره مستمره عقلاییه باشد که در هر فنی به خبرگان آن فن مراجعه می‌کنند. حال شاید علما هم از همین طریقه استفاده نموده و بر این اساس مشی نموده‌اند که اگر این احتمال قوی صحیح باشد دیگر اجماع یک دلیل علی حده نخواهد بود، بلکه بازگشت به بنای قطعیه عقلاییه دارد که دلیل دوم است و به زودی از آن هم جواب خواهیم داد پس به عقیده مصنف از طریق اجماع نمی‌توان حجیت قول لغوی را ثابت کرد. (خوئی، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۷۴)

۳-۱-۲. دلیل دوم: سیره عقلاییه یا بنای عملی عقلا.

توضیح آن اینگونه است که استدلال دارای چهار مرحله می‌باشد:

۱. هنگامی که ما به شیوه عقلای عالم و به عبارت دیگر عملکرد عرف عام و توده‌های میلیونی جهان مراجعه می‌کنیم و سیره آنان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم مشاهده می‌کنیم که عقلای دنیا در جمیع شئون که به خبرگان و متخصصین نیازمندند به اهل آن فن مراجعه می‌کنند فی‌المثل برای طراحی یک نقشه ساختمانی و یا یک سد و یا جاده مواصلاتی، خردمندان جهان به مهندسین راه و ساختمان مراجعه می‌کنند و یا مثلاً برای طرح یک نقشه عملیاتی به نظامیان کارکشته مراجعه می‌کنند و یا مثلاً در دادها و سندها به خبرگان در معاملات مراجعه می‌کنند و یا مثلاً برای تشخیص مرض و معالجه آن به طبیب مراجعه می‌کنند و ... خلاصه‌الکلام اینکه در هر عملی که محتاج به دقت نظر و اعمال رأی باشد به فکر و نظر خویش اعتماد نکرده و بی‌راهه نمی‌روند، بلکه به خبرگان رجوع می‌کنند. (صدر، (۱۴۱۸ق) ج ۱، ص ۱۴۶)

۲. یکی از مواردی که خیلی نیازمند به امعان نظر است دانستن معانی لغت و دقایق آنهاست و تردیدی نیست در اینکه عالم لغوی در فن خودش خبره است پس عقلای عالم به عالم لغت مراجعه می‌کنند.

۳. هنگامی که به شرع مقدس اسلام مراجعه می‌کنیم و آیات و روایات را بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که از سوی شارع مقدس اسلام در هیچ آیه و روایتی این سیره عقلاییه ردع و ابطال نگردیده است.

۴. پس از راه عدم ردع شارع رضایت و موافقت شارع را با این سیره استکشاف می‌کنیم و می‌گوییم: اگر شارع مقدس با این سیره موافق نبود و طریقه نوینی در این باب داشت هرآینه پیروان خویش را از عمل بدان و اتباع آن منع می‌فرمود و روش مخصوص به خود را اعلام می‌فرمود. و اگر بگوییم که شاید شارع روش تازه‌ای داشته و آن را بیان هم نموده، ولی به دست ما نرسیده است!

در پاسخ می‌گوییم: اگر چنین بیانی‌ای از شارع مقدس صادر گردیده بود هرآینه به دست ما می‌رسید؛ زیرا مقتضی برای اظهار و افشا موجود بود و آن حرص و ولع غیر قابل وصف مسلمین نسبت به کوچک‌ترین حرکات شارع بود که تمام جزئیات رفتار رسول الله (ص) را در تاریخ آورده‌اند و مانع هم مفقود بود؛ زیرا مسئله یک مسأله سیاسی نبوده که بنا بر پنهان کردن آن باشد. با همه این‌ها اگر اعلامیه‌ای بود حتماً به ما می‌رسید و اگر به ما ابلاغ می‌شد یا به طریق خبر متواتر بود و یا لاقلاً به گونه خبر واحد، درحالی که نه به طریق تواتر و نه خبر واحد چنین مطلبی به ما آیندگان ابلاغ نشده است. پس معلوم می‌شود اساساً ردعی در کار نبوده، پس قول لغوی حجت است و رجوع به آن بلامانع است. (خمینی، (۱۴۲۳ق) ج ۲، ص ۲۷-حسینی فیروزآبادی (۱۴۱۸ق) ص ۷۸)

جواب ما: مرحله اول استدلال (عقلای عالم در هر رشته‌ای به اهل فن مراجعه می‌کنند) مقبول است.

مرحله دوم استدلال هم (اهل لغت در فن خود خبره‌اند و بدان‌ها مراجعه می‌شود) مقبول است.

مرحله سوم استدلال هم (از سوی شارع ردعی محقق نشده) مقبول است.

مرحله چهارم که از عدم ردع شارع استکشاف کنیم موافقت و رضایت او را نسبت به این سیره عقلا این مرحله به نحو مطلق مقبول نیست و از مجرد عدم ردع شارع نمی‌توان رضایت و امضای او را استکشاف کرد، بلکه عدم ردع با فراهم بودن یکی از سه شرط ذیل کاشف از رضایت شارع است به گونه‌ای که اگر هیچ‌کدام از این شرطها نبود از عدم ردع رضایت را نتوان فهمید و با کمال تأسف هیچ‌کدام از این شرایط در مورد بحث ما موجود نیستند پس این سیره عقلاییه ارزش ندارد. (حسینی شیرازی، (۱۴۲۷ق) ج ۶، ص ۳۲۶-۳۲۷، خونی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۸۵)

و اما شروط ثلاثه:

۱. مانعی از متحد المسلك بودن شارع مقدس با عقلای عالم در این بنای عملی نباشد، یعنی شارع هم بتواند همان شیوه عقلاییه را داشته باشد و طبق آن مشی کند در چنین صورتی از عدم ردع شارع رضایت او را کشف می‌کنیم مثل باب اخذ به ظواهر که عقلای عالم در تفهیم مقاصد خویش به ظواهر کلام یکدیگر اعتماد می‌کنند و بالنسبه به سوی شارع مقدس هم از اعتماد به ظواهر مانعی نیست و لذا می‌گوییم:

شارع مقدس هم از عقلاست و مانعی هم از مشی طبق سیره عقلاییه نیست با این حال از این سیره عقلاییه پیروان خویش را منع نکرده پس از عدم ردع شارع موافقت و امضای او را کشف می‌کنیم. حال در ما نحن فیه این شرط مفقود است به دلیل اینکه عقلای عالم در جمیع شئون خویش به اهل خبره مراجعه می‌کنند، ولی شارع مقدس از این اتحاد مسلك مانع دارد؛ زیرا شارع در هیچ شأنی از شئون نیازی به اهل خبره پیدا نمی‌کند تا بدان‌ها مراجعه کند.

۲. برفرض که مانع در کار باشد در اتخاذ شارع همین شیوه عقلاییه را شرط دوم آن است که سیره از سیره‌هایی باشد که ما یقین داشته باشیم که عقلای عالم از این سیره حتی در امور دین و احکام شریعتشان هم استفاده می‌کنند آن‌هم در مرأی و مسمع معصوم بوده و با این حال ردع نکرده تا بتوانیم بگوییم که این عدم ردع دلیل بر امضاست و این سکوت امام از نوع تقریر و امضاست، ولی اگر این امر هم ثابت نشد باز نمی‌توان به چنین سیره عقلاییه‌ای استدلال نمود فی المثل در باب استصحاب شرط ثانی موجود است توضیح اینکه یکی از ادله حجیت استصحاب بنای عقلاییه است و آن اینکه هر یک از ما انسان‌ها به وضوح مشاهده می‌کنیم که عرف عام و عقلای عالم در مواردی که یقین سابق و شک لاحق نسبت به متعلقی پیدا کنند استصحاب می‌کنند، یعنی عملاً طبق حالت سابقه بناگذاری دارند حتی در شئون دینی خود نیز چنین عملی دارند حال شرع مقدس با عقلا در این سیره متحد المسلك نیست به دلیل اینکه رکن دوم استصحاب شک لاحق است و این رکن در حق شارع مقدس محال است، بلکه شارع مقدس همیشه متیقن است یا یقین به بقای حکم دارد و یا یقین به ارتفاع فلذا چنین سیره‌ای در حق شارع عملاً قابل تصور نیست، ولی مسلمانان که گروهی از عقلای عالم‌اند چنین سیره‌ای را حتی در امر دینشان داشته‌اند و معصوم هم ملتفت بوده با این حال ردع نفرموده پس باز هم از عدم ردع شارع امضای وی را استکشاف می‌کنیم.

متأسفانه این شرط هم در ما نحن فیه مفقود است به دلیل اینکه برای ما ثابت و مسلم نیست که عقلای عالم و مسلمانان جهان حتی در امور دینی خود هم به قول لغوی مراجعه نموده باشند آن‌هم با این ویژگی که در مرأی و مسمع معصوم هم بوده و با این حال امام علیه السلام و شارع مقدس ردع نکرده است تا بتوانیم ادعا کنیم که این عدم ردع دلیل بر امضا و موافقت اوست به دلیل اینکه شاید مسلمین معانی لغات کتاب و سنت را از خود مفسرین حقیقی قرآن، یعنی معصومین علیهم السلام می‌پرسیدند و نیازی به اهل لغت نداشتند و اصولاً معاجم لغت در صدر اول نبوده و در زمان صادق آل

محمد(ع) اولین کتاب لغت تدوین شد و نخستین نویسنده لغوی خلیل بن احمد بود و پس از وی ابن سکیت و دیگران در این زمینه قلم‌فرسایی نمودند پس این امر هم محرز نیست.

۳. بر فرض که شرط اول و دوم مفقود باشند در این صورت بنای عقلا نسبت به احکام شرعیه حد اکثر گمان‌آور خواهد بود و قانون در باب ظنون آن است که عمل طبق ظنون حرام است مگر یک پشتوانه قاطع داشته باشد پس باید یک دلیل قاطع بر حجیت و اعتبار این بنای عقلاییه قائم شود حال با کمال تأسف در خصوص ما نحن فیه دلیل قاطع هم در کار نیست، بلکه عکس آن دلیل دارد و آن اینکه آیات ناهیه از اتباع ظن شامل این گمان هم می‌گردد و دلالت می‌کند بر اینکه شارع مقدس این سیره را ردع نموده پس بنای عقلا هم به اجماع ملحق می‌گردد و در ما نحن فیه دلیلیتی ندارد.

(خوئی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۱۷۲-صدر ۱۴۱۵ ق) ص ۷۹

۳-۱-۳. دلیل سوم: حکم العقل

این استدلال نیز چند مرحله دارد:

۱. هر انسان عاقلی اگر به عقل و وجدان خود مراجعه کند قضاوت خواهد کرد به اینکه جاهل باید به عالم رجوع کند و این حکم عقل مستقل از آن احکام عقلیه‌ای است که مورد اتفاق همه عقلای عالم بما هم عقلاست.

۲. در مبحث ملازمات عقلیه به ثبت رسید که: کل ما حکم به العقل حکم به الشرع، یعنی میان حکم عقل و شرع ملازمه هست پس ما از طریق ملازمه قطعیه نظر شارع و حکم شرعی را استخراج می‌کنیم.

۳. در مبحث حجت به اثبات رسید که چنین حکم قطعی عقلی حجیت هم دارد پس به درد ما نحن فیه هم می‌خورد.

۴. در باب لغت هم دانشمند لغوی عالم به لغات است و به حکم قانون فوق باید به او مراجعه شود پس به حکم عقل مستقل وجوب رجوع جاهل به عالم را ثابت کردیم و این حکم عقل هم حجیت دارد.

تذکر: از جمله ادله وجوب تقلید عامی از مجتهد همین حکم عقل مستقل است.

توضیح بیشتر اینکه عامی جاهل به حکم است و مجتهد عالم به حکم است و به حکم عقل رجوع جاهل به عالم واجب است پس رجوع عامی به مجتهد واجب است منتهی تفاوت مورد بحث ما با مبحث رجوع عامی به مجتهد آن است که طبق ادله فراوان در مجتهد یک سری شرایط هم معتبر است و آن اینکه باید: ۱. عادل باشد. ۲. مرد باشد. ۳. شیعه دوازده‌امامی باشد و ... ولی این شرایط در سایر مصادیق رجوع الجاهل به عالم وجود ندارد مثلا در رجوع مریض به طبیب شرط نیست که پزشک عادل هم باشد، امامی هم باشد و ... بلکه کافی است مورد وثوق باشد و عقل رجوع به وی را تجویز کند. (حسینی

شیرازی، ۱۴۲۷ ق) ج ۶، ص ۳۲۶-حلی، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۵-ایروانی، (۱۴۲۲ ق) ج ۲، ص ۲۷۶

۳-۱-۴. دلیل چهارم: قاعده حجیت قول خبره.

در ادله و بحث منکرین حجیت قول لغوی آمده بود که اصل حجیت قول خبره قابل انکار نیست اما اشکال در تطبیق بود. قول اهل خبره در امور حدسیه است، متعلق به امور حدسیه است و قول لغوی خبر از امور حسیه می‌دهد موارد استعمالات. اینجا شهادت مطرح است حس و عدالت و تعدد. اینجا خبرویت مطرح نیست. و اما اصل اعتبار قول خبره ابهام و اشکال ندارد بلکه متسالم علیه است. اما تحقیق این است که قول لغوی مصداقی است از قول اهل خبره. برای اینکه اهل خبره معنا و تعریف واضحی دارد و آن این است که یک عده از افراد که معلومات ویژه و خاصی را نسبت به مطالب مخصوص در اثر تتبع و تعلم و تخصص به دست بیاورند اینها اهل خبره می‌شود. اگر به دست آوردن مطالب نیازی به تعلم و تتبع نداشت برای عموم میسر بود این می‌شود جزء مفاهیم عرفیه. با این تعریف اهل خبره آن مجموعه‌ای است که با تتبع و تعلم آشنا

به مطالبی می‌شوند. با این تعریف می‌بینیم که اهل لغت در اثر تتبع و احیاناً تعلم استناد می‌کند مثلاً به قول ابن سکتیت یا استناد می‌کند به قول خلیل بن احمد یا استناد می‌کند به اشتقاق و ساختار و صیغت، بعد از تتبع و تعلم آشنا می‌شوند به این مطلب یعنی کشف و تشخیص معانی الفاظ در یک لغت. این از مصادیق واضح اهل خبره است. شاهد بر این مطلب فاضل سبزواری اهل لغت و اهل خبره اعلام می‌کنند. در ضمن اشکال اظهاری دارند می‌فرماید اجماع مدرکی است مدرکش رجوع به قول خبره است. پس اهل خبره بودن شبهه‌ای نخواهد داشت. اما اضافه می‌شود که در اهل خبره تقید به حس و حدس وجود ندارد، خبرویت تمام الملاک است. بنای عقلاء فقط روی خبرویت توجه می‌کند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق) ج ۶، ص ۳۲۶

خبرویت از حس آمد، از حدس آمده، این تقیدات نیست. این آن دقت‌های اصولی مربوط به مکتب اصولی محقق نائینی است که احتمالات را اعلام می‌کنند. شاهد بر این مدعا برای مراجعه به اهل لغت در تاریخ اهل لغت به عنوان شاهد و شهود اعلام نمی‌شود. دو نفر اهل لغت را به عنوان شاهدین در جهت تعیین موارد استعمالات تاریخ نشان نمی‌دهد. پس آنچه که شرح داده شد تتبع و واقعیت نشان می‌دهد که خبر و قول اهل لغت از باب شهادت اصلا نیست، واقعیت جزء وجدانیات است. و اگر گفتیم خبرش از حدس اگر بود اهل خبره است. و اگر خبر نسبت به یک مطلبی که آن مطلب پیش مخبر حدسی باشد از اساس اعتبار ندارد. چه رسد که بگوییم خبرویت است و اعتبار قطعی است. بنابراین همان اموری که حدسی می‌گوییم طبق شرح محقق نائینی عبارت است از اموری که احرازش نیاز به اقامه دلیل دارد. و آن اموری که حس می‌گوییم کشف و احرازش به توسط تتبع به دست می‌آید. همان مسائلی را که حدسی هم معنا بکنیم در نهایت باید به احراز منتهی بشود و اگر محرز نباشد معتبر نیست. و محرز معتبر فرق نمی‌کند که محرز عن حس باشد یا محرز عن حدس. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق) ج ۶، ص ۳۲۶ - خوئی (۱۳۸۴ش)، ج ۲، ص ۱۷۸

۳-۱-۵. دلیل پنجم اختلال نظام

که رسیدیم به دلیل ششم که اختلال نظام محاورات است. یک مسئله مهم و حیاتی و یک خطّ برجسته نظام مند در زندگی انسان محاورات است که از مختصات انسان و از کارها و روش‌های حیاتی در زندگی انسان است. مطالب و احتیاجات و داد و ستدها و انس و محبت و در مجموع انسانیت مورد تبادل قرار بگیرد و این تبادل افکار و تبادل معنویات و تبادل مساعدات و در کلّ ارتباطات به وسیله محاوره است. این محاوره باید نظام مند باشد نظام مندی‌اش این است که الفاظی که به کار می‌رود معانی آن الفاظ برای طرف روشن باشد. اگر بناء بشود که از هر لفظ چند معنا به ذهن مخاطب خطور کند القاء و تلقی معنی و تفهیم و تفهم و داد و ستد به وجود نمی‌آید و نظام زندگی صدمه می‌بیند چون زندگی اجتماعی به قول اهل بلاغت انسان مدنی الطّبع است یعنی تمدّن در اصطلاح بلاغت با هم زندگی کردن و ارتباطات داشتن. این ارتباطات از طریق الفاظ است. الفاظ باید معانی خود را داشته باشد تا این وضعیت شکل بگیرد. و اگر راه برای تشخیص معنا غیر از لفظ راه دیگری وجود داشته باشید معرفی کنید و آنچه واقعیت امر نشان می‌دهد این است که محاورات داد و ستد معانی به توسط الفاظ از طریق اهل لسان و اهل لغت به دست می‌آید. اگر به این دو منبع که عام و خاص است یا به عبارت دیگر اهلیت عمومی و اهلیت اختصاص اگر به این دو منبع اعتماد نباشد محاورات به اختلال برمی‌خورد قسمتی از معانی که از اهل لغت استفاده می‌شود باید در محاورات مورد اعتماد باشد. محل استشهاد ما در این دلیل همین جا است. قسمت قابل توجه یا قسمت دارای کیفیت بالا از الفاظ که از طریق لغت استفاده می‌شود که چه معانی دارند اگر مورد اعتناء قرار نگیرد اختلال در نظام محاورات به وجود می‌آید. نظام محاورات در جمع تبادل الفاظ القاء و تلقی‌ها یک بخشی معنای عرفی ندارد معنای لغوی دارد. یعنی معنای آن الفاظ از لغت‌نامه‌ها استفاده می‌شود. اگر به آن معانی مخصوصاً بین قشر با سواد اگر به آن معانی

اعتماد نشود کسی آن لفظی را که معنای لغوی دارد را به طرف بگوید و طرف به آن معنا اعتماد نکند یک مورد دو مورد نیست. لذا این نظام محاورات بهم می خورد. (خوئی، ۱۳۸۴ ش، ج ۴، ص ۱۲۳ - حلی، ۱۴۲۳ ق) ص ۱۲۵)

نتیجه

پس از مطالعات فراوان و بررسی مختلف نتایج زیر در این نوشتار به دست آمد :

۱. حجت در دو معنا به کار رفته است:

الف: صحت اعتماد برای کشف و به دست آوردن واقع و بحث درباره ی مقدارشمول حقانیت حجیت در این معنا به حجیت منطقی شناسانده شده است .

ب: منجزیت و معذریت؛ و این همان حجیتی است که در دانش اصول از آن نام برده می شود و همواره مورد نظر دانشمندان اصولی است.

۲. موضوع بحث، مواردی است که با رجوع به کتابهای لغت و دیدن سخنان و آرای لغت‌دانان، به معنای کلمات علم یا اطمینان حاصل نشود. در چنین مواردی، بین محققان و صاحب‌نظران بحث و اختلاف نظر است که آیا به گمان حاصل از گفته اهل لغت می‌توان اعتماد کرد و متون را طبق معنایی که آنان برای واژه‌ها بیان کرده‌اند، معنا و تفسیر کرد یا این که به گفته آنان نمی‌توان اعتماد کرد.

۳. بحث حجیت قول لغوی از مباحث مورد اختلاف بین متقدمین و متاخرین بوده است که قدماء از شیخ مفید، سید علم الهدی، سید طائفه (شیخ طوسی) تا محقق حلی قائل به حجیت قول لغوی هستند و اما متاخرین مخصوصاً پس از تطور شیخ اعظم (شیخ انصاری)، محقق خراسانی و محقق نائینی، آیت الله خوئی می‌گویند قول لغوی حجیت ندارد.

۴. هر دسته نیز دلایلی بیان کردند و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که حجیت قول لغوی یک امر درست و مورد توافق و مورد عمل فقهاء است و دارای مبانی مختلفی است که پس از بررسی آنها روشن شد که حتی آن دسته از فقهاء که حجیت قول لغوی را تایید نمی‌کنند عملاً به قول لغوی مراجعه می‌کنند که نمونه‌ها زیاد و فراوان است.

منابع

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳ش) مطارح النظار، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم
۳. ایروانی، علی (۱۴۲۲ق) الاصول فی علم الاصول، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
۴. بجنوردی، حسن (۱۳۸۰ش)، منتهی الاصول، تهران، موسسه عروج، چاپ اول
۵. بادکوبه ای، صدرا (۱۴۱۸ق) هدایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، قم، نشر علمی، چاپ اول
۶. حلی، جعفر (۱۴۲۳ق)، معارج الاصول، لندن، موسسه امام علی (ع)، چاپ اول
۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۵ش)، تهذیب الوصول الی علم الاصول، لندن، موسسه امام علی (ع) چاپ اول
۸. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۷ق)، بیان الأصول، قم، دار الانصار، چاپ دوم
۹. حسینی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵ش)، نتایج الافکار فی الاصول، قم، آل مرتضی، چاپ اول
۱۰. حسینی، محمد (۱۴۱۵ق) معجم الاصطلاحات الاصولیه، بیروت، موسسه العارف، چاپ اول
۱۱. حسینی فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۸ق) منتهی العنایه فی شرح الکفایه، قم، نشر فیروزآبادی، چاپ اول
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول، حسین تقوی اشتهاردی، تهران، نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، تهران، نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم
۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق) تهذیب الاصول، جعفر سبحانی، تهران، نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول
۱۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البیت، چاپ اول
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق) مصباح الاصول، قم، نشر داوری، چاپ پنجم
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، محاضرات فی اصول الفقه، محمد فیاض، قم، چاپ چهارم
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۴ق) ارشاد العقول الی مباحث الاصول، محمد حسین عاملی، قم، نشر موسسه امام صادق، چاپ اول
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۷ق)، المحصول فی علم الاصول، محمود جلالی، قم، نشر موسسه امام صادق، چاپ اول
۲۰. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق) بحوث فی علم الأصول، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ اول

۲۱. صدر، محمدباقر (۱۴۱۵ق) جواهر الاصول، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول
۲۲. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ق) دروس فی علم الاصول، قم، نشر اسلامی چاپ اول
۲۳. صالحی مازندرانی، اسماعیل (۱۴۲۴ق) مفتاح الاصول، قم، صالحان، چاپ اول
۲۴. طباطبایی مجاهد، محمد (۱۲۹۶ق)، مفاتیح الاصول، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العُدَّة فی أصول الفقه، قم، نشر محمد تقی علاقبندیان، چاپ اول
۲۶. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۷۶ش)، الذریعه الی اصول الشریعه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۵ش) ایضاح الکفایه، قم، نوح، پنجم
۲۸. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵ش)، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم
۲۹. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش)، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، نشر عالمه، چاپ اول
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، انوار الاصول، احمد قدسی، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب، چاپ اول
۳۱. مشکینی، علی (۱۳۷۴ش) اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم
۳۲. مومن قمی، محمد (۱۴۱۹ق) تسدید الاصول، قم، النشر الاسلامی، چاپ اول
۳۳. مهریزی، مهدی (۱۴۲۹ق) تراث الشیعه الفقهی والاصولی، قم، المكتبه المختصه بالاصول والفقه، چاپ اول
۳۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الاصول، محمد علی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین چاپ اول
۳۵. ولایی، عیسی (۱۳۸۷ش) فرهنگ تشریحی اصطلاحات علم اصول، تهران، نشر نی، چاپ ششم

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو